



مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام (ICIWG 2010)

رصدخانه‌ی نیمروز

دکتر ایرج افشار (سیستانی)

ایران شناس

مهندس افشین افشار

مدرس دانشگاه علمی کاربردی

fshnfshr@gmail.com

چکیده

سیستان که خط نیمروز از آن می‌گذرد، در خاور ایران قرار گرفته و از روزگاران کهن به انگیزه‌ی داشتن جایگاه ویژه جغرافیایی بسیارز و ویژه‌ای از دیدگاه استراتژیک داشته و هم‌گلوگاه هند و خاور دور به شمار می‌آمده است. بر پایه نوشته‌ی «ریگ ودا» آریاییان، نیاکان باستانی ما در زمانی بیش از چهار هزار سال پیش، در باره‌ی پیدایش زندگی سخنی بس شگفت گفته‌اند. کهن‌ترین رصدخانه‌ی شناخته شده در سرزمین نیمروز یا سیستان و در شهر زاول برپا گشته و جاودان کث نام داشته است.

در روزگار باستان، ایرانیان نقطه‌ی مبداء نیمروز را بنابر جایگاه ویژه‌ی سرزمین سیستان در آن جا‌گزینش کرده و قرار دادند، و این مکان در سال ۱۷۶۷ پ. م، از سوی زرتشت رصد و برگزیده شده است.

زرتشت برای آن سیستان را برای ساختن زیچ خود برگزید که با دانش ستاره‌شناسی خود، دریافته بود خط نیمروز یا نصف النهار از آن می‌گذرد و نیم کره‌ی شمالی زمین را به دو بخش برابر جدا می‌سازد و هنگامی که در سیستان نیمروز می‌شود، تمام نیم کره‌ی شمالی روز است.

«خط نیمروز مبداء» چند جا عوض کرده و همراه با مراکز قدرت جهان جابجا شده است. بعدها نیمروز به جزیره‌ی خالدات برده شد. اروپایی‌ها تا آخر سده‌ی هفدهم میلادی، نصف النهار جزیره‌ی وهمی خالدات را به عنوان آغاز نقطه‌ی نیمروز می‌شناختند، بعدها پاریس نقطه‌ی نیمروز شناخته شد و در پایان، به سال ۱۹۱۲ م، نقطه نیمروز بدون هیچ دلیل قابل پذیرش علمی و جغرافیایی، به شهرک گرینویچ در هشت کیلومتری شهر لندن برده شد و هم‌اکنون خط فرضی آن از آکادمی سلطنتی علوم دریایی انگلستان در شهرک گرینویچ می‌گذرد.

جهانیان اگر بخواهند برآستی مبدائی برای مدارها و نصف النهارهای خود در جهان داشته باشند، همانا «نیمروز» یا سیستان است، نه «گرینویچ» انگلستان و نه «پاریس» فرانسه، اما متأسفانه زور برداشتن و حقیقت چیره شده است.

واژگان کلیدی: خط نیمروز، سیستان، زرتشت، جاودان کث، جزیره‌ی خالدات، پاریس، گرینویچ، انگلستان

Nimrouz Observatory

Dr. Iraj Afshar Sistani

Iran-Researcher and Sociologist

Afshin Afshar

Instructor in Elmi-Karbordy University

fshnfshr@gmail.com

ABSTRACT

Sistan, where the midday-line passes, has located on the east part of Iran and has been regarded as Indian and Far East bottleneck by its strategic from point of view with especial position of geographical and political from the ancient days.

Base on Rig Veda, Aryans, our ancient ancestors, have said a surprising speech about life birth at more than four thousand years ago. The oldest well-known observatory in Nimrouz or Sistan has been formed in Zavol city named "Javedan-Kas". In ancient time, Iranian have selected and set midday birth point on especial situation of Sistan territory which has been sighted and appointed by Zoroaster in 1767 B.C.

Zoroaster found Sistan found for his observatory by his astronomy knowledge because the midday-line or meridian passes through it and separates the Northern Hemisphere into two equal parts when midday happens in Sistan the whole Northern Hemisphere reposes in daytime.

The midday-line or meridian birth has been changed its location and transfered with world power centers. The midday-line has been put on the Khaledat island afterward. The European has known meridian of the imaginary Khaledat island as the midday point birth at the last 17 century A.D., after that, Paris has been laid as the midday-point. Ultimately, without any scientific and geographically valid reason, has been transfered to Greenwich town at 8 Km far from London where the meridian of zero longitude passes through the British Royal Marines Academy in Greenwich town.

If the worldlings want to have a real birth for orbits and meridians, Nimrouz or Sistan evidently is the first, not Greenwich in Britain or Paris; howere, unfortunately power has been dominated on erudition and reality.

KEYWORDS: The Midday-Line, Sistan, Zoroaster, Javedan-Kas, The Khaledat Island, Paris, Greenwich of Britain

مقدمه

با نگاهی به نقشه ی جهان و جایگاه جغرافیایی سیستان در می یابیم که نهادن نام «نیمروز» به این جا بی مناسبت نبوده، زیرا وقتی خط نصف النهار یا خط نیمروز از آن جا می گذشته، دنیای مسکون پیشین را به دو نیمه ی مساوی تقسیم می کرده است. به بیان دیگر زمانی کهوز خورشید درست روی شکاف و دریچه ی سقف ساختمان رصدخانه یی که در سیستان بود، می تابید آفتاب از کشور ژاپن در خاور تا جزیره های خالدا در باختر دیده می شد (ملک الشعرا بهار، ۱۳۱۴ : ۲۹۶)

بنابراین «نیمروز» نامی علمی برای رصدخانه ی سیستان بوده و به تابیدن نور خورشید به نصف النهار آن بستگی می یافته است، به این انگیزه دانشمندان نجوم ایران، در روزگار پیشین این بخش از ایران را «ایالت نیمروز» می خواندند (وامقی ۱۳۶۰: ۴۹). این نام تا اوایل سده ی پانزدهم میلادی در کتاب های علمی نجوم و ستاره شناسی زبان زد بوده است. در سده ی شانزدهم میلادی این کار مهم علمی بنابه انگیزه هایی به رصدخانه ی پاریس منتقل شد.

سیستان خاستگاه دایره ی نیمروز

سیستان، که خط نیمروز از آن می گذرد، در خاور ایران قرار گرفته و از روزگاران کهن به انگیزه ی داشتن جایگاه ویژه ی جغرافیایی نیمروز و همون بزرگ ترین دریاچه ی آب شیرین جهان، جایگاه ویژه ی سیاسی، ارزش ویژه ای از دیدگاه استراتژیک داشته و دروازه ی هند و خاور دور نیز به شمار می آمده است. (صمدی، ۱۳۴۴: ۱۴۹)

سیستان از روزگاران کهن گاهواره ی فرهنگی ریشه دار بولتارامیتشانه های باشکوه، از جمله شهر سوخته، نیایشگاه دهانه ی غلامان، کاخ اشکانی کوه خواجه یا سرای ابراهیم در آن دیده می شود و مورد ستایش باستان شناسان و جهانگردان است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۷).

سیستان / نیمروز^۱ / کشور آفتاب، سرزمین اسطوره ها و حماسه ها، خاستگاه نخستین فرهنگ های پیشرفته ی جهان، کانون گردهمایی شهرنشینی، پل پیوند آسیای باختری با هندوستان و چنین بوده است.

سیستان سرزمین قهرمانان ملی ایران از دوران باستان تا امروز، خاستگاه یکی از کهن ترین و پربارترین نموده های فرهنگ انسانی و ایرانی بوده و در دورانی بیش از ده هزار سال، همواره پایدار مانده است (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷).

نام این سرزمین اهورایی و مقدس، از نام تیره ی آریایی یا ایرانی «سکا» یا «سکاها» نیاکان زرتشت و سیستانی ها گرفته شده و «سکستان» خوانده شد (گروسه، ۱۳۵۰: ۷۶). و سپس سکستان در زبان پارسی دری به «سیوستان = سیستان» یعنی سرزمین مردان مرد نامور گردید. به نام های نیمروز، نیمروزان، آریا پولیس و کشور آفتاب نیز خوانده شده است (بلنیتکی، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

سیستان در حوزه ی دانش و دانایی جایگاه والایی دارد و پژوهندگان و تاریخ نگارانگ تاثیر فرهنگی سیستان و حوزه ی فرهنگی هیرمند را بر ایران و جهان، به ویژه جهان اسلام، ژرف دانسته اند (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۰).

زرتشت، پیامبر ایرانی سال ها در سیستان به سر برد، و در آن جا به اندیشه درباره ی آسمان ها و بررسی ستارگان و گستردن باورهای خود در میان سیستانیان و تورانیان پرداخت و به گفته ی «کریستین سن» زرتشت ازری به سیستان رفت و در آن جا برای گستردن آموزش های خود، زمینه ی مساعدی یافت (کریستین سن ۱۳۵۵، ۵) زنده یاد تقی زاده نیز بر این باور بود، که آیین زرتشت از ورارودان یا ماوراءالنهر، خوارزم و سیستان به باختر گسترش یافته است (تقی زاده، ۱۳۴۶: ۱۴).

نخستین پهلوان حماسی ایران و پاسدار فرهنگ و رادمردی ایرانیان، رستم جهان پهلوان در شاه نامه، از سیستان گزینه شده است. یعقوب لیث صفاری سیستانی، قهرمان ملی و نخستین شهریار ایران پس از ساسانی، از سیستان برخاسته است. ارزش تاریخی زبان پارسی برای ایرانیان، تا به آن اندازه بود، که پس از استقرار نیرومندترین دولت ایرانی، یعنی دولت صفاری (افشار سیستانی، ۱۳۸۶)، در سال ۲۵۴ ق، یعقوب لیث زبان پارسی را زبان رسمی ایران کرد، و این رسمی بودن تا امروز ادامه دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

دانش زمین، ستاره شناسی و گاه شماری

ایران از دیدگاه جایگاه طبیعی و جغرافیایی از دهش های بسیاری برخوردار است، از جمله در منطقه ی معتدله و میان پهنای جغرافیایی ۲۵ تا ۴۰ درجه ی شمالی قرار گرفته و به همین رو، آب و هوا و شرایط سرزمینی در خوری دارد (صادقیان، ۱۳۴۹: ۱۱۶).

دانش زمین و بخش های کناری آن، چون جغرافیا و نقشه برداری دست کم از چهار هزار و پانصد سال در ایران زمین وجود داشته است (حکمت، ۱۳۵۰: ۴۲۵). داشتن جغرافیا و اندازه گیری زمین بر پایه ای رسیده بود، که در ایران کهن،

۱- نیمروز یعنی جنوب. در پهلوی این واژه «نیمروچ» و صورت اوستایی آن «رپیتو» است. در آثار پهلوی نام جهت های چهارگانه، بدین ترتیب آمده: خوروران، مغرب، آ پاختر، شمال، نیمرو چ، جنوب، خورآسان، مشرق. نام پیشین سیستان است (اوشیدری، ۱۳۷۸: ۴۵۹).

نیمروزان (نصف النهار) کنونی ۶۰ درجه ی خاوری بوده است. به همین رو، نام ایالت سیستان «سرزمین نیمروز» بوده است (بربریان، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

ستاره شناسی در ایران دارای پیشینه ای کهن و پرمایه است و از گذشته های دور پیوندی میان ستاره شناسی، گاه شماری و دین در میان بیش تر قوم ها دیده می شود. هنگامی که کشاورزی، یک کار آیینی بود و با جادو پیوند داشت، کشاورز تمام پیش بینی ها و گاه شماری کار خود را از پیشوای دینی می گرفت و بیش تر کارهای کشاورزی در یک کارگروهی آیینی انجام می شد. در میان آریاییان باستان سه قدرت «روحانی»، «پزشکی» و «پادشاهی» در دست یک نفر بود، که همو می بایست منجم و گانامه شناس هم می بود.

سرانجام این که، همه ی این توان ها از نیروی جادویی روحانی، سرچشمه می گرفت. بعدها دیده شد که نجوم و گاه شماری از دین جدایی پذیر نبوده، به اندازه ای که امروز ارزشمندترین گاه نامه هلالی چهارموسمی و قمری، بنیاد عالم، همه به وسیله ی دین رسمیت یافته اند. گاه شماری کهن همانند تقویم های اوستایی، المپیدی، تقویم قوم های مایا و اینکا نیز چنین بوده است (بربریان، ۱۳۷۶: ۱۶۵)

دایره ی نیمروز سیستان

در بررسی سرود عدم وجود (ناسادیا) ریگ ودا، نشان می دهد که آریاییان، نیاکان باستانی ما، در زمانی بیش از چهارهزار سال پیش، درباره ی پیدایش زندگی سخنی بس شگفت گفته اند. کهن ترین رصدخانه ی شناخته شده در سرزمین نیمروز یا سیستان و در شهر زاول برپا گشته و «جاودان کث» یا «کنگ دژ» نام داشته است (بربریان، ۱۳۷۶: ۱۶۶)

بنابراین می توان گفت هزاران سال پیش، در آن زمان که هنوز هیچ گونه آثاری از تمدن و فرهنگ در جهان غرب به چشم نمی خورد. دایره ی نیم روز یا نصف النهار مبداء جهان از رصدخانه ی سیستان (شکل ۱) که هم اکنون در زیر توده هایی از خاک و شن پنهان است می گذرد و افزون بر دایره های پنداشتی (وهمی) که در آن مبداء درازا و پهنای جغرافیایی در نظر گرفته می شده و همه ی محاسبه های نجومی به آن پشت گرم بود، بر مرکز این رصدخانه (سیستان) می گذشته است (صادقیان، ۱۳۴۹: ۱۱۷).

در روزگار باستان، ایرانیان نقطه ی مبداء نیمروز را و ویژه ی سرزمین سیستان در آن جا گزینش کرده و قرار دادند، و این مکان در سال ۱۷۶۷ پ. م، از سوی زرتشت رصد و برگزیده شد (شهیدی، ۱۳۶۵: ۵۰) زنده یاد ذبیح اله بهروز در این باره نوشته است:

«دایره ی نیمروز^۲ یا نصف النهار رصدهای قدیم ایران از سیستان که آن را به همین مناسبت نیمروز و زاول هم می گفتند می گذشته است. نام خود رصدخانه را جاودان کث (یا بهشت کنگ یا کنگ دژ) (شکل ۲) و یا قبه الارض نوشته اند. زاول به معنی ظهر و مزوله^۳، که ساعت آفتابی باشد از کلمه ی زاول است. زاول و زابل یک کلمه است. این رصدخانه در عرض ۳۳/۵ درجه در وسط دو ساحل شرقی و غربی خشکی جهان واقع است. سبب انتخاب این نقطه برای رصدخانه این است که هر وقت در نیمروز ظهر است، همه جای دنیای قدیم روز است، یا پیش از ظهر و یا بعد از ظهر. این که عرض رصدخانه را ۳۳/۵ درجه گرفته بودند، برای این بود که تا عرض ۶۷ درجه ی شمالی روی کره ی زمین قابل آبادانی است و برای این که رصدخانه درست وسط آبادانی جهان قرار گیرد، این عرض را برای رصدخانه در نظر گرفته بودند» (بهروز، ۱۳۳۱: ۴۱).

یادآوری می شود که خط نیمروز مبداء، خیلی جا عوض کرده و همراه با مراکز توان جغرافیایی جا شده است. بعدها نیمروز به جزیره ی خالدات برده شد. اروپایی ها تا آخر سده ی هفدهم میلادی، نصف النهار جزیره ی پنداشتی (وهمی)

۱- دایره نیمروز یا نصف النهار، دایره ی فرضی بزرگی است که از دو قطب زمین می گذرد و از صفر تا ۱۸۰ درجه به سوی خاور و یا صفر تا ۱۸۰ درجه به سوی باختر شماره گذاری شده است. دایره ی صفر که آن را نصف النهار مبداء می نامند از رصدخانه گرینبویچ واقع در نزدیکی لندن گذشته است (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۴۹).

خالدات را به عنوان آغاز نقطه ی نیمروز می شناختند، بعدها پاریس نقطه ی نیمروز شناخته شد و در پایانی ۹ به سال م، نقطه ی نیمروز بدون هیچ دلیل قابل پذیرش علمی و جغرافیایی (شهیدی، ۱۳۶۵: ۴۹-۵۰)، به شهرک گرینویچ در ۸ کیلومتری شهر لندن برده شد (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۴۹) و هم اکنون خط فرضی آن، از آکادمی سلطنتی علوم دریایی انگلستان در شهرک «گرینویچ یا گرینیچ» می گذرد (هنری، ۱۳۷۷: ۱۴)

در داستان های ایران باستان اثرهایی از ریشه گزینش نام برج های^۴ دوازده گانه دیده می شود. میان ایران و توران سال ها جنگ و ستیز بود. در نبردی که میان افراسیاب تورانی و منوچهر، شاهنشاه ایران در گرفت، سپاه ایران در مازندران به تنگنا افتاد. سرانجام دو طرف به همتی شدند و برای آن که مرز دو کشور روشن شود و ستیز از میان برخیزد، پذیرفتند تا از مازندران تیری به سوی خاور پرتاب کنند، هر جا تیر فرود آمد، همان جا مرز دو کشور باشد.

تا در این گفت و شنود بودند فرشته ی زمین، اسفندارمذ، پدیدار شد و فرمان داد تا تیر و کمان آورند و آرش را حاضر آگرنگه آرش کمانگیر تیر و کمان را برداشت و بر چکاد کوه دماوند برآمد و با تیراندازی خود، مرز ایران و توران را روشن ساخته و با از دست دادن تمام نیروی خویش، اختلاف های مرزی دو کشور را بدون جنگ پایان بخشیده و در این راه جان خود را از دست داده و به ایزدان پیوست (یارشاطر، ۱۳۸۳، ۳).

روایان باستان یکی از صور فلکی را که به شکل تیراندازی است، برای جاودانه ساختن این پهلوان ایرانی، به نام «آرش» خواندند که بعدها در لاتین «آرچروس»^۵ نامیده شد، که منظور همان «آرش کمانگیر» است و عرب ها آن را به صورت «رامی» یا «قوس» نامیدند. برج قوس، همان صورت فلکی «رامی» یا «آرچر» است.

در نوشته های کهن ایرانی، آمده است که دیرین ترین شمارشگر ستاره شناسی، یعنی «جام جم»^۶ (شکل ۳) «دایره ی جهان نما» یا «اسطرلاب» از «کی خسرو» فرزند سیاوش بوده است.

استاد فردوسی توسی به پیشینه ی ستاره شناسی در دوران پادشاهان افسانه ای ایران اشاره هایی چند دارد. فردوسی در چکامه ی خود می نویسد که «کی خسرو» جام یا افزار ستاره شناسی را به دست گرفت و ویژگی های درازا و پهنای جغرافیایی هفت کشور را بررسی کرد. کی خسرو سپس در این جام، کیفیت، کمیت و ماهیت جرم های فلکی را نیز که در آن ثبت بود، از برج ماهی (حوت) آغاز و به برج بره (حمل) بر آن نوشته شده بود، دید و داده هایی را از سیاره های کیوان (زحل)، ناهید (زهره) و تیر (عطارد) که در آن بود، توجه کرد و خط های جام یاد شده، منظومه ی خورشیدی و حرکت های آن ها را نشان می داد (بربریان، ۱۳۷۶: ۱۶۷). در تاریخ بلعمی نیز آمده است، که نخستین پادشاهی که در ستاره شناسی نگریست، فریدون بود (نیرنوری، ۱۳۷۹: ۳۴۵).

درباره ی آشنایی زرتشت پیامبر با ستاره شناسی و گاه شماری، نوشتارهایی وجود دارد. زرتشت در گاتاها چندین بار از اهورا مزدا درباره ی چگونگی جهان، زمین و آسمان، و نظم و ترتیب آن ها و استواری شان پرسش می کند و پرسش های او نشان دهنده ی نگرش ژرف وی در این زمینه است. کتاب پنجم دینکرت در بردارنده ی پرسش و پاسخ های ستاره شناسی است و فصل دوم بندهشن نیز درباره ی ستاره شناسی، نوشته هایی دارد.

۱- برج (Signofzodiac): زمان گذر خورشید از یک مجموعه ستارگانی است که به ریخت جانوران یا انسان افسانه ای تعیین شده اند.
2- Archerious.

۳- جام جم یا دایره ی جهان نما، در نوشته های کهن ایرانی از جنس سفال یاد شده که روایت اساطیری است و هیچ گاه چنین جام جمی وجود نداشته و دیده هم نشده است، ولی در پاییز ۱۳۶۱ خ، آرامگاه «کی خسرو» کیانی در شهر باستانی ارجان / ارگان پیدا شده که در اشیای درون آرامگاه «جام بزرگ» یا «جام زندگی» از برنز به دست آمده و اکنون در موزه ی ملی ایران در تهران نگه داری می شود و کتیبه ی آن توسط استاد رسول بشاش کنزق ترجمه شده که با نگرش به تعبیر و تفسیرهای صورت گرفته در آن، این جام با جام جم یا دایره ی جهان نمای کی خسرو، فرزند سیاوش یاد شده در آثار ایرانی تطبیق می نماید(افشار سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۹)

در افسانه های زرتشتی نشانه های بسیاری از ستاره شناسی وجود دارد، برای نمونه ستارگانی که گردش منظمی دارند^۷، از جمله «هرمز آفرید» به شمار آمده اند و آن هایی که دارای حرکت نامنظم^۸ هستند به عنوان «ستارگان اهریمنی» طبقه بندی شده اند (بربریان، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۶۸).

زرتشت از بیست تا سی سالگی عمرش را در شکاف کوهی به تنهایی گذرانیده و شماری بر این باورند که در این سال ها به بررسی ستارگان می پرداخت و چون ابزاری در اختیار نداشت، از شکاف سقف غار به جای دوربینی^۹ بهره برد و بدین شیوه برگردش ستارگان نگرش داشت و بر دیوار همان غار نقشه های بسیاری از دیده های خود ترسیم نموده است (حکمت، ۱۳۵۰: ۴۲۴).

زرتشت دنباله ی بررسی های خود را در سیستان ادامه داد و با تهیه ی ابزار ستاره یابی به پژوهش ها، جنبه ی علمی بیش تری داد (افشار سیستانی، ۱۳۶۷: ۱۰۰).

زرتشت برای آن سیستان را برای ساختن زیج خود برگزید که با دانش ستاره شناسی خود، در یافته بود که خط نیمروز یا نصف النهار از آن می گذرد و نیمکره ی شمالی زمین را به دو بخش برابر جدا می سازد و هنگامی که در سیستان نیمروز می شود، تمام نیمکره ی شمالی روز است. خواه پیش از نیمروز و خواه پس از نیمروز (شهرزادی، بی تا: ۳۸) به دیگر سخن چون آفتاب درست بر نصف النهاری که از سیستان می گذرد قرار گیرد، از ژاپن درخاور تا جزایر خالدا در باختر، سرتاسر جهان ناشناخته ی پیشین، همه جا آفتاب دیده شود، اما در خاور حالت فرو آمدن و در باختر حالت برآمدن (وامقی، ۱۳۶۰: ۴۹).

زرتشت در ۱۷۲۵ پ. م، در چهل و دو سالگی در رصدخانه ی «کنگ دژ» در نیمروز (= سیستان) در آمدن خورشید را به برج «بره» رصد کرد (اومستد، ۱۳۴۰: ۱) و پایه ی گاه شماری آینده را استوار ساخت و حساب های گذشته را درست کرد. از این رو دانشمندان ایرانی، پس از زرتشت این منطقه را «نیمروز» خواندند (افشار سیستانی، ۱۳۶۷: ۱۰۰).

در پایان یادآوری می شود که در ادبیات پهلوی، نیمروز به معنی جنوب و سیستان به معنی نیمروز به کار رفته و یکی از سولفیلان^{۱۰} آریاییان در آن روزگار بوده است، زیرا نیمروز یا سیستان بر روی نصف النهاری قرار گرفته است، که جهان شناخته شده ی آن روز، یعنی آسیا، اروپا و آفریقا را نزدیک به نصف می کند، یعنی درست هنگامی خورشید در نیمروز است، که در تمام کشورهای آسیایی^{۱۱} بهر مناسبتی که دانش جغرافیا در آن زمان بدان جا رسیده بوده است که سراسر دنیای مسکون را سنجیده باشند و مرکز آن را در ایران برگزیده باشند. بعدها از روی نام نیمروز واژه ی نصف النهار ترجمه شد و در دانش جغرافیا مورد بهره گیری جهانیان قرار گرفت. جهانیان اگر بخواهند براستی مبدائی برای مدارها و نصف النهارهای خود در جهان داشته باشند، همانا «نیمروز» یا سیستان و زاول است، نه «گرینویچ انگلستان»^{۱۲} و نه «پاریس» پایتخت فرانسه، اما متاسفانه زور بر دانش و حقیقت چیره شده است (جنیدی، ۱۳۵۸: ۱۷۰).

نتیجه گیری

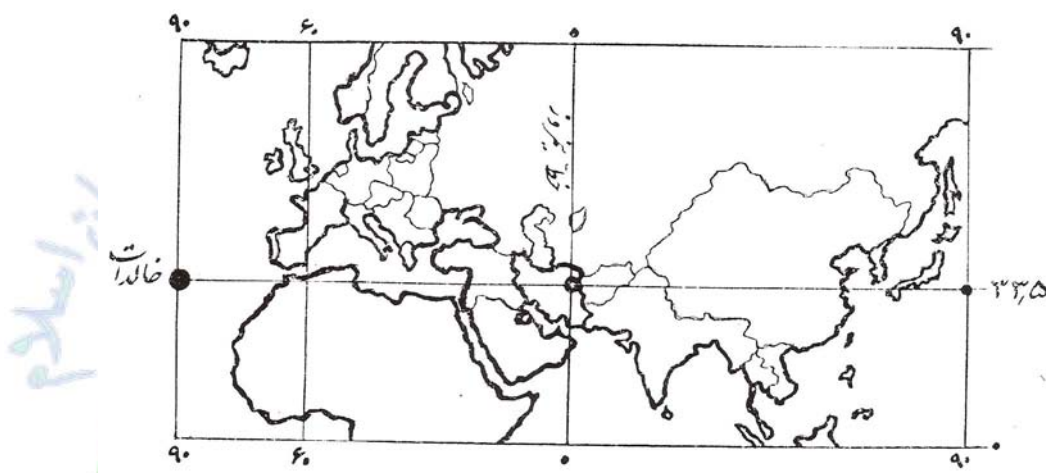
ی نوشته پهلوی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و هنری ایران باستان، سیستان در حوزه ی دانش، فرهنگ و دانایی جایگاه والایی دارد و دانشمندان، نخبگان، هنرمندان، صنعتگران و بزرگان بسیاری را پرورانده است که شهرت جهانی دارند

۱- روشنان یا اختران

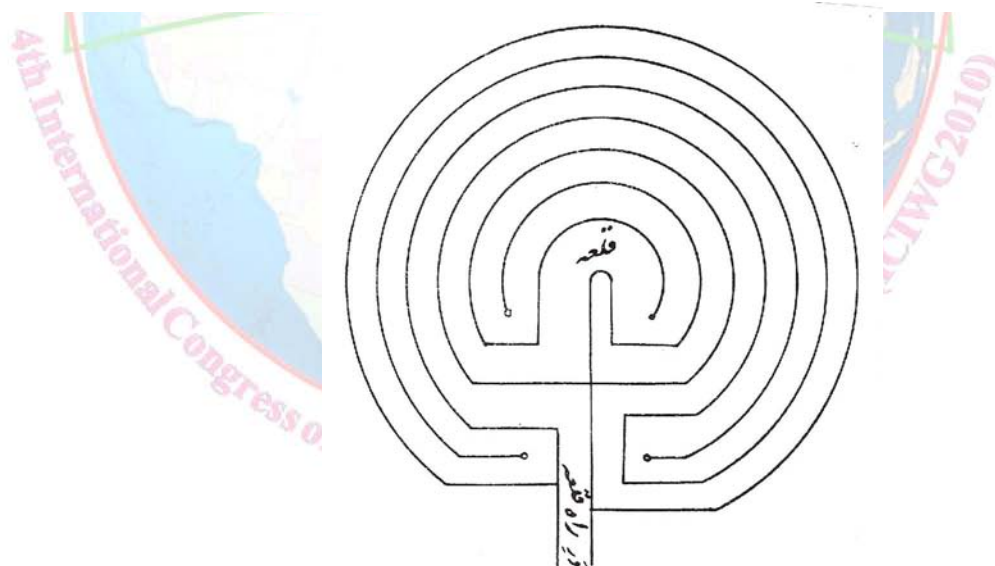
۲- سیاره ها یا اپا اختران

۳- گرینویچ (Greenwich) یا گرینیچ: نیمروز یا نصف النهاری که رصدخانه ی گرینویچ، در هشت کیلومتری لندن و در کرانه ی جنوبی رود تایمز قرار گرفته، می گذشته است. امروز نیمروز گرینویچ به عنوان نصف النهار مبداء برای اندازه گیری در ازای جغرافیایی به کار می رود (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۴۹).

سیستانیان در رشته های ریاضی، نجوم و جغرافیه و هنری آثار ارزشمندی از خود برجای گذاشته اند، رصدخانه ی نیمروز یکی از صدها اثر آفریده ی آنان است. وجود رصدخانه ی نیمروز یا سیستان، نه تنها انگیزه ی این است که ایران در روزگاران کهن مرکز جغرافیایی جهان شناخته شده بوده است، بلکه سنگ تلهجهداندازه دانش ریاضی، نجوم و جغرافیا و سرانجام فرهنگ و تمدن در این سرزمین اهورایی و مقدس گسترش داشته است. با آرزوی زنده کردن بزرگی های دیرین.



شکل ۱- خط نیمروز - رصدخانه ی نیمروز از کتاب تقویم و تاریخ، ذبیح الله بهروز



شکل ۲- نقشه ی دژ جاودان کت یا کنگ دژ از کتاب هند بیرونی



شکل ۳- طرح نقش های جام زندگی یا جام کی خسرو یا جام جم از فصلنامه اثر ۱۵

منابع و ماخذ

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۶۷). تاریخ مختصر زبان فارسی، تهران، کتابخانه ی طهوری.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۶۷). بزرگان سیستان، تهران، نشر مرغ آمین.
- ۳- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۶). زبان فارسی نماد هویت و یگانگی ملی، مشهد، دانشگاه فردوسی، سخنرانی در دومین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب پارسی.
- ۴- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۱). ویژگی های اخلاقی و نژادی مردم سیستان، زابل، دانشگاه زابل.
- ۵- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۰). یادگار های خوزستان باستان، تهران، انتشارات روزنه
- ۶- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۸). دانشنامه ی مزدیسنا، تهران، نشر مرکز.
- ۷- بربریان، مانوئل (۱۳۷۶). جستاری در پیشینه ی دانش کیهان و زمین در ایران ویج، تهران، نشر بلخ.
- ۸- بلنیتکی، آ (۱۳۶۴). خراسان و ماوراء النهر، ترجمه ی پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار.
- ۹- بهروز، ذبیح الله (۱۳۳۱). تقویم و تاریخ در ایران، ایران کوده، شماره ی ۱۵، تهران، انجن ایرانویچ.
- ۱۰- تقی زاده، سید حسن (۱۳۴۶). بیست مقاله ی تقی زاده، ترجمه ی احمد آرام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۱- جعفری، عباس (۱۳۷۲). فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
- ۱۲- شهزادی، موبد رستم. دین و دانش، تعلیمات دینی برای دانش آموزان زرتشتی، تهران، انجمن زرتشتیان
- ۱۳- شهیدی، حسن (۱۳۶۵). چهارسو و نگرشی کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- صمدی، حبیب الله (۱۳۳۴). سیستان از نظر باستان شناسی، تهران، گزارش های باستان شناسی، جلد سوم، اداره ی کل باستان شناسی.
- ۱۵- کریستین سن، آرتور (۱۳۵۵). کیانیان، ترجمه ی ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- گروسه، رنه (۱۳۵۰). امپراتوری صحرانوردان، ترجمه ی عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۷- ملک الشعراى بهار (۱۳۱۴). تاریخ سیستان (نویسنده ی ناشناس)، تهران، کتابفروشی زوار.

- ۱۸- نیرنوری، حمید (۱۳۷۹). سهم ایران در تمدن جهان، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۹- وامقی، ایرج (۱۳۶۰). چهار جهت اصلی در ایران باستان، تهران، ماهنامه ی چیستا، شماره ی اول، شهریور ۱۳۶۰.
- ۲۰- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۱- هنری، مرتضی (۱۳۷۷). نوروزگان، تهران، نشر سروا.
- ۲۲- یارشاطر، احسان (۱۳۸۳). داستان های ایران باستان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

